



كد خبر : 9876326



تاريخ انتشار : ۱۳۹۶/۱۱/۹ ۱۳:۲۱

تفسير سوره مجادله جلسه 8 (1396/11/09)

JW Player

دانلود فايل صوتی

أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

{أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرُ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مَا كَانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۷) أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرُّسُولِ وَإِذَا جَاءُوكَ حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ (۸) يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلَا تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَمَعْصِيَةِ الرُّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبَرِّ وَ التَّقْوَى وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ (۹)}

سوره مبارکه «مجادله» که در مدینه نازل شد، بخشی از احکام فقهی را به همراه دارد، در جریان نجوا، چند تا مطلب دقیق را ارائه کردند؛ یکی اصل نجوا را شیء خوبی ندانستند. یک مشورت داریم و یک نجوا؛ مشورت را امضا کرده است، فرمود حوزه مشورت مشخص است که در عمل مردمی است، یک؛ و تشویق هم کرده به مشورت، این دو؛ در صورتی که ولی مسلمین حضور داشته باشد، عزم نهایی به عهده اوست، این سه، اینها حوزه مشورت است.

در جریان اصل مشورت فرمود: **{وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ يَتْلُوهُمْ}**، [1] نه «أمر الله». در احکام الهی جا برای مشورت نیست. احکام الهی را قرآن و سنت الهی باید بیان کنند. در موضوعات، در تطبیق آن موضوعات بر عناوین خاص و یا عناوین بر موضوعات، اینها «أمر الناس» است، یک؛ درباره «أمر الناس» فرمود مشورت کنید، این دو، **{وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ}**، نه «أمر الله». در جریان مشورت اگر حضور حضرت نباشد که خودشان تصمیم می‌گیرند و اگر در محضر حضرت باشد، دارد که **{وَأْمُرْهُمْ فِي الْأَمْرِ}**؛ اما **{فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ}**؛ [2] تصمیم نهایی با توست، این هم دو مطلب.

ولی نجوا، زیر گوشی حرف زدن، آرام حرف زدن، دیگران را نامحرم دانستن، این روا نیست. ممکن است کسی درباره مسائل خصوصی خود بخواهد مشورت کند، این را در منزل خود مشورت کند، چند نفر را دعوت کند؛ اما در حضور جمع، زیر گوشی گفتن این اصلاً مصلحت نیست. نجوا را خیلی ترغیب نکردند، این مطلب اول.

مطلب دوم این است که چون غالب اینها می‌خواستند در تصمیم‌گیری مشورت کنند و این را به صورت نجوا در می‌آوردند، نظر برخی از مفسران این است که رقم زوج را اینجا مطرح نکرد، فرمود: «ما من نجوي اربعة الا هو خامس» یا «ستة الا هو سابع»؛ زوج را مطرح نکرده است، فرد را مطرح کرده، برای اینکه در مشورت یک اکثریت و اقلیتی باید باشند. حتماً باید این اعضا و اعداد مشورت فرد باشند؛ یا سه یا پنج یا هفت و مانند آن که نظر نهایی را آن اکثریت بدهد و گرنه اگر زوج باشد، به نظر نهایی نمی‌رسند. این هم مطلب دیگر.

بعد در جریان سقیفه گفتند که چرا شش نفر بود؟ گفتند که آن صاحب سقیفه غیر از این شش نفر را پیدا نکرده است. گفت اینها هستند که خدا از آنها راضی است طبق گمان باطل آنها و حال اینکه حضرت فرمود: «كيف الشوري و المشيرون غيب»؛ [3] به زعم باطل او غیر از این شش نفر کسی صلاحیت نداشت؛ لذا اعضای شورای خلافت را؛ خلافت شورایی نبود، یک شواری شش نفری تشکیل شد برای تعیین خلیفه. خلافت فردی است، آن شورا برای تعیین خلیفه بود، به هر تقدیر اینها شش نفر بودند. برای اینکه مشکلی پیش نیاید گفت هر طرفی که عبدالرحمن در آن هست مثلاً با او هماهنگ کنید که این کار فرد را انجام داد نه کار زوج را و اگر بیش از شش نفر می‌شناخت، مثلاً بیش از شش نفر قرار می‌داد، ولی برای اینکه این تحریر پیش نیاید گفت اگر یک طرف اکثریت یک طرف اقلیت بود که روشن است؛ اما اگر اکثریتی نبود، هر طرفی که فلان شخص هست مثلاً نظر بدهید.

به هر تقدیر سرّ اینکه ذات اقدس الهی با همه هست و تحت عدد در نمی‌آید، برای این است که حالا اگر پنج نفر نشستند دارند مشورت می‌کنند پنج نفرند، سرشماری بکنید پنج نفرند. یک علم نامتناهی که در همه جا هست، اینجا هم هست. شما هر چه بخواهید بشمارید اینها شش نفر که نیستند. ذات اقدس الهی که علم نامتناهی است قدرت نامتناهی است احاطه نامتناهی دارد، همه جا حضور دارد، اینجا هم حضور دارد. آن وقت کسی بخواهد اینها را بشمارد هر چه بشمارند همان پنج نفرند؛ لذا خدا ششمی پنج نفر است نه ششمی شش نفر. هر کاری بکنند او تحت عدد در نمی‌آید، برای اینکه پنج نفر اینجا هستند، یک علم نامتناهی هم اینجا هست. این علم نامتناهی هم با اینها هست، قبلاً بود، بعداً هست، با هر فردی هست، با ادنی هست، با اکثر هست و مانند آن؛ لذا این سه چهار نکته مربوط به آیه هفت سوره مبارکه «مجادله» بود که اشاره شد.

در جریان نجوا و اینها چون کار باطل و حرامی انجام می‌دادند ذات اقدس الهی به اینها خطاب نکرد، به وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) خطاب کرد. فرمود: {أَلَمْ تَرَ}؛ تو نمی‌بینی {إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى}، مستحضری که نجوا هم مصدر است؛ یعنی رازگویی و هم رازگویان را می‌گویند نجوا؛ آیه 47 سوره مبارکه «اسراء» این است: {نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَسْتَمِعُونَ بِهِ إِذْ يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ وَ إِذْ هُمْ نَجْوَى}، این نجوا یعنی رازگویان. این نجوا که در آیه سوره «مجادله» مطرح است یعنی راز. حالا یا مصدر است یا اسم مصدر است، حکم مصدری دارد. نجوایی که در آیه 47 سوره مبارکه «اسراء» است یعنی رازگویان؛ لذا فرمود: {هُم نَجْوَى}؛ اینها مناجات کننده هستند، رازگویان هستند. نجوا هم به معنای مصدری آمده، هم به معنای رازگویان که اسم است، در این قسمت که فرمود: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى}، این نجوا مصدری است. آنجا هم که فرمود: {مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ}، معنای مصدری است. {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى}، که مبدا در حضور جمع رازگویی کنید! اینها دوباره برمی‌گردند زیر گوش هم می‌گویند، ولی مشکلشان این است که اینها در گناه دارند مشورت می‌کنند. گناه را ذات اقدس الهی گاهی در قرآن به صورت ذنب و امثال آن به صورت جامع یاد می‌کند. گاهی هم که لازم باشد تفصیل می‌دهد. زیر مجموعه این سه عنوانی که در سوره «مجادله» آمد، عناوین فراوانی هست.

«فَتَحْضَلْ أَنْ هَاهُنَا أُمُوراً ثَلَاثَةً»؛ یک وقت است که اصل ذنب و گناه را مطرح می‌کند که فرقی بین معصیت خدا و معصیت خلق خدا؛ «حق الله» و «حق الناس»، مسائل عبادی، مسائل مالی، اینها ندارد؛ جامع بین همه اینهاست به عنوان ذنب، اثم. گاهی تفصیل می‌دهد به سه قسم که یا «حق الله» است یا «حق الناس» است یا مسائل سیاسی، اجتماعی و مانند آن است. بخش بعدی آن است که هر کدام از اینها زیر مجموعه‌ای دارند که جداگانه قرآن یا سنت آنها را طرح کردند. اینجا آن بخش میانی را مطرح کردند؛ یعنی ما سه نحوه گناه داریم: یک گناه «حق الله» داریم فردی؛ مثل اینکه کسی - معاذ الله - نماز، روزه یا حجّ او، اینها مشکل دارد. یک گناه اجتماعی است، «حق الناس» است؛ مال مردم را یا ربا می‌گیرد یا کم‌فروشی می‌کند یا گران‌فروشی می‌کند، حق مردم را ضایع می‌کند. یک گناه سومی هست که گناه سیاسی و ولایی است که از رهبر اطاعت نمی‌کند، این سه گناه را کنار هم ذکر کرده است. فرمود اینها که

زیر گوش هم مطالبی را می‌گویند یا درباره گناه‌های شخصی است یا درباره گناهان اجتماعی و «حق الناس» است یا یک گناهان سیاسی و اعتقادی است.

{أَلَمْ تَرِ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يَعُودُونَ}، با اینکه خدا فرمود این کار را نکنید زیر گوشی نگویید. {وَيَتَنَاجَوْنَ}، به این سه مسئله یا {بِالْإِثْمِ} که می‌گساری و فلان جا مجلس حرام هست و فلان جا مجلس لهو و لعب هست و اینهاست که به آن جا یکدیگر را فرا می‌خوانند. یا حق مردم است زمین‌خواری هست و اختلاس هست، زیرمیزی است، نجومی است که اینها به عنوان عدوان و تعدی حق مردم است. یا نه، نافرمانی رهبرشان است وجود مبارک حضرت(صلی الله علیه و آله و سلم) دستور داد فرمود: {لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ}، [4] اینها با نجوا و امثال نجوا از جیش اسامه در جریان تبوک، تخلف کردند و نرفتند. در جریان جنگ احد هم تخلف کردند و نرفتند. جامع همه اینها گناه است؛ منتها گاهی تفصیل می‌دهد. در قرآن کریم آن‌جا که رسول «بما أنه رسول» پیام الهی را می‌رساند، در عین حال که از دو نفر یاد می‌کند ضمیر را مفرد می‌آورد تثنیه نمی‌آورد. فرمود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ}؛ [5] نه «دعواکم». فعل مفرد است، چون وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) او هم هر چه دارد از طرف خدا دارد. این طور نیست که دو تا دعوت باشد؛ لذا در عین حال که نام حضرت را می‌برد در کنار نام خدا، فعل را مفرد می‌آورد، چون حضرت حالا دارد آیه می‌خواند و به هر حال آیه کلام خداست این طور نیست که - معاذ الله - از خود پیغمبر باشد. فرمود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ}، نه «دعواکم»؛ لذا فرمود: {مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ}؛ [6] اما این تثلیث برای آن است که اگر آیه‌ای، روایتی از طرف خدا نیامده؛ لکن رهبری اقتضا می‌کند که این شخص فرمانده جنگ باشد، فرمود الآن از طرف تبوک عده‌ای مزاحم و مهاجم ما داریم، شما باید اینها را سرجایشان بنشانید و فرمانده جنگ هم اسامه است، {لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ}. عده‌ای اطاعت کردند عده‌ای هم نرفتند. این می‌شود «معصية الرسول». یا در مسائل قضایی و محاکم فرمود: {وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ}؛ [7] آن‌جا در محکمه قضا، وجود مبارک پیامبر می‌شود قاضی. اینجاها تفصیل لازم است و گناه هم از این سه قسم بیرون نیست: یا «حق الله» است، مثل نماز و روزه و یا غیبت و شرب خمر، یا حق مردم است، مثل زمین‌خواری و کم‌فروشی و گران‌فروشی و ربا و امثال آن یا حق رسول و ولی است که مسائل سیاسی را، مسائل اجتماعی را، مسائل مدنی را زیر پا می‌گذارد که فرمود: «و معصية الرسول». فرمود عصاره نجوا و زیر گوشی گفتن آنها در همین سه امر است؛ {وَيَتَنَاجَوْنَ بِالْإِثْمِ}، مثل اینکه در فلان زیر زمین کنسرت است ما باید برویم. این «معصية الله» است گرچه حقوق اجتماعی در آن هست اشاعه فحشا در آن هست، ولی مستقیمش «معصية الله» است. {وَالْعُدْوَانِ}، فلان جا زمین‌خواری است ما باید شرکت کنیم؛ فلان جا قاچاق است ما باید شرکت کنیم. این که در قرآن فرمود اینها دیوانه‌اند همین طور است. یک آدم تلاش و کوشش می‌کند برای خود مار و عقرب درست می‌کند، از این دیوانگی بدتر چیست؟ آقایان! جنون، حقیقت شرعیه ندارد که مثلاً یک آیه نازل بشود که «یا ایها الذین امنوا» کسی که قاچاق می‌آورد دیوانه است! آدم تلاش و کوشش بکند محصول عمر خودش را مار و عقرب درست بکند؟! ما هر چه

گشتیم در روایات و اینها همین در می‌آید که مالِ مردم‌خواری به صورت مار درمی‌آید، گناه به صورت عقرب درمی‌آید، این است! فرمود مار و عقرب را انسان با خودش دارد می‌برد؛ آیه مبارکه {وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا} [8] - حالا ما از اسرار قیامت باخبر نیستیم، امیدواریم آن قسمت را هم ندانیم که چه خبر است آن‌جا - ولی این که هست فرمود جهنم هیزمش خود ظالمین هستند. حالا بی‌عقلی یعنی چه؟ جنون یعنی چه؟ آن آدمی که مجنون است کاری به کسی ندارد. او فقط از یک سلسله اموری محروم است؛ اما آدم تمام تلاش و کوشش خود را بکند که گر بگیرد و هیچ چیزی هم او را خاموش نمی‌کند، {وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا}. این طور می‌شود! درخت جهنم هم با آتش رشد می‌کند، شجره زقوم این است: {أَصْلُ الْجَحِيمِ} [9] آن‌جا که آب نیست. اصلاً درخت، درخت نسوز است. مجنون به چه کسی می‌گویند؟ این است که در روایات دارد که دیوانه است، واقعاً کسی که به طرف گناه دست دراز می‌کند.

فرمود: {أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوَى ثُمَّ يُعَادُونَ لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَ يُتَنَاجَوْنَ}، به یکی از سه امر: {بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ}. حضرت که فرمود اسامه را تنها نگذارید این فرمانده جنگ تیوک است همراهش بروید، یک عده زیر گوش گفتند که مثلاً مصلحت نیست، فعلاً صلاح نیست یا او سئش کم است از این حرف‌ها! بعد فرمود اینها عصاره نجوایشان این است. وقتی هم که نزد تو می‌آیند ادب را رعایت نمی‌کنند. تو ادب را رعایت نکن، در سوره مبارکه «انعام» بحث آن گذشت که فرمود عده‌ای می‌آیند از تو می‌خواهند که احکام و آداب الهی را بشنوند: {وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ} [10] قبلاً رسم بود که منبری‌ها اول سلام می‌کردند الآن فقط خطبای نماز جمعه سلام می‌کنند. این دستور دینی بود که به حضرت فرمود اول به مردم بگو: {سَلَامٌ عَلَيْكُمْ}. اوساط از محضر سلام را از تو دریافت می‌کنند که تو داری به اینها سلام می‌کنی. اوحدی از محفل سلام را از من دریافت می‌کنند، چون من می‌گویم سلام بکن! من می‌گویم سلام بکن؛ یعنی سلام مرا به آنها برسان، چون خودش در قرآن فرمود: {سَلَامٌ عَلَىٰ مُوسَىٰ وَ هَارُونَ} [11] بعد فرمود ما این جزا را به مؤمنین هم می‌دهیم. این کم مقام است؟!

یک وقت هم به عرض شما رسید که مرحوم بحرالعلوم (رضوان الله علیه) در همین الفوائد الرجالية که چهار جلد است، یک رجال مصطلح نیست بخش وسیعی از این الفوائد الرجالية مرحوم بحرالعلوم شرح حال علما و بزرگان علمی و دینی ماست. ایشان در شرح حال مرحوم خواجه نصیر طوسی دارد که وقتی خواجه نصیر طوسی نام مبارک سید مرتضی را می‌خواست ببرد که سید مرتضی در این مطلب چنین گفت، می‌گفت: «قال السيد المرتضي صلوات الله عليه» [12] شاگردان خواجه طوسی تعجب می‌کردند که چطور ایشان بر سید مرتضی صلوات می‌فرستد؟ فرمود شما تعجب نکنید، مگر در سوره مبارکه «احزاب» خدا دو تا صلوات نفرستاد؟ یکی مختص پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است که فرمود: {إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ} [13] یکی هم در همان سوره مبارکه «احزاب» فرمود: {هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ يُخْرِجُكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ} [14] خدا بر شما صلوات می‌فرستد. این کم مقام است؟! آدم این را از

دست بدهد به دنبال این و آن بگردد؟! خدا درباره پیغمبر فرمود: {إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ}، ما هم موظف هستیم. در همان سوره «احزاب» فرمود: {هُوَ الَّذِي يُصَلِّي عَلَيْكُمْ وَ مَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ}، ما که تنها با همین شناسنامه زندگی نمی‌کنیم، ما هستیم که هستیم که هستیم. اگر ابدی هستیم، باید کار ابدی بکنیم. چیزی که به این طرف یا آن طرف برمی‌گردد نمی‌ماند، این آن قدرت را ندارد که بماند. فرمود که به اینها سلام بکن. حالا یا اینها سلام را از تو تلقی می‌کنند یا جزء اوحی هستند که «سلام الله» را تلقی می‌کنند، ولی تو این کار را بکن، {وَ إِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ}. این ادب رسالت بود که ذات اقدس الهی به پیامبرش در سوره مبارکه «انعام» آموخت. فرمود اینها دیدند که تو سلام می‌کنی، ولی در کمال بی‌ادبی به جایی اینک جواب بدهند بگویند «سلام علیک» یا «علیکم، می‌گویند «سام علیکم». «سام»، یعنی مرگ. آن بادِ مرگ‌خیز. {وَ إِذَا جَاءُوكَ حَيَّوكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ}، خدا این تحیت را نفرستاد.

خدا مرحوم آیت الله العظمی بروجردی را غریق رحمت کند! ایشان در حاشیه خود بر این عروة الوثقی اگر ملاحظه فرمودید، این احتیاط را دارند می‌گویند قرآن کریم به ما فرمود اگر کسی نسبت به شما تحیتی کرد، شما آن تحیت یا بهتر از آن را ادا کنید: {وَ إِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فَقُولُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا}. یکی از ادله وجوب جواب سلام و ردّ سلام هم همین آیه است. کسی نسبت به ما محبت کرد، تحیتی فرستاد گفت «سلام علیک»، بر ما واجب است جواب بدهیم. ایشان احتیاط می‌کرد می‌گفت اگر گفت «سلام علیکم صَبِّحْکُمُ اللَّهُ»، احتیاط واجب این است که شما این «صَبِّحْکُمُ اللَّهُ» را هم جواب بدهید، برای اینکه آیه دارد که {وَ إِذَا حُيِّئْتُمْ بِهِ فَقُولُوا بِأَحْسَنِ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا}، شما یا بهتر از «صَبِّحْکُمُ اللَّهُ» را جواب بدهید یا لااقل «صَبِّحْکُمُ اللَّهُ» شما به تعلیقه مبارک ایشان در وجوب جواب سلام در حاشیه عروه ملاحظه بفرمایید، ایشان یک این چنین احتیاط واجبی را می‌کنند، این ادب اجتماعی ماست. این ادب را قرآن برای اینکه وداد را، محبت را، آن لطف و صفا و صمیمیت را زنده بکند. این سلام پیام دارد، سلامتی را از طرف ذات اقدس الهی می‌خواهند و آنها این بی‌ادبی را داشتند {حَيَّوْكَ بِمَا لَمْ يُحَيِّكَ بِهِ اللَّهُ}. سرّش این بود که اینها به رسالت حضرت ایمان نداشتند. {وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ بِمَا نَقُولُ}، چرا خدا عذاب نمی‌کند؟ چون معتقد نبودند به رسالت. اینها خیال می‌کردند هر کسی امروز معصیتی کرده فردا باید عذاب بیاید، درحالی که ذات اقدس الهی مهلت می‌دهد تا اینها برگردند. {حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ}، یک وقت است که دفعه‌تاً مُردند، «مَنْ مَاتَ فَقَدْ قَامَتْ قِيَامَتُهُ»،^[15] {يُصَلُّونَهَا}، البته یک عده در حدّ «یصلون» است یک عده که بدتر هستند در حدّ {تَصَلِّيَةُ جَحِيمٍ} است که قبلاً بحث آن گذشت. یک عده {يُصَلِّي النَّارَ}^[16] هست، {يُصَلُّونَهَا} هست، {لَصَالُوا}^[17] هست، گاهی به صورت اسم فاعل، گاهی به صورت فعل ماضی، گاهی به صورت فعل مضارع که در اینجا آمده؛ گاهی به صورت باب تفعیل، آن‌جا که دارد: {تَصَلِّيَةُ جَحِيمٍ}، این هم روسوزی، هم درون‌سوزی، چون باب تفعیل این مبالغه را و این کثرت را می‌رساند. این «یصلون» برای اوایل امر است. یک سوخت و سوزی هست؛ اما اگر توبه نکردند گرفتار {تَصَلِّيَةُ} می‌شوند. هم {لَصَالُوا} داریم که ثلاثی مجرد است؛ هم {يُصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى}

داریم که باز ثلاثی مجرد است؛ هم {يَضْلُونَهَا} داریم که ثلاثی مجرد است؛ هم {تَضْلِيَةُ جَحِيمٍ} داریم که ثلاثی مزید است که باب تفعیل است.

پرسش: ...

پاسخ: {فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْلَا يُعَذِّبُنَا اللَّهُ} چرا، اما اوایل امر است. اگر - خدای ناکرده - این ملکه بشود، بله می‌شود: {تَضْلِيَةُ جَحِيمٍ}.

{فَيْتَسُ الْمَصِيرُ}، ببینید سخن از مسیر با «سین» نیست، سخن از مصیر با «صاد» است. انسان آتش می‌شود، سخن از صیورت است، نه سیر. سیر به طرف جهنم نیست، صیورت جهنم است، آتش می‌شود. چه طور می‌شود آدم اینها را فکر بکند؟ حالا لازم نیست ما سلمان و اباذر باشیم، ولی «آن قدر هست که بانگ جرسی می‌آید»، [18] بله، آن توفیق نصیب هر کسی نمی‌شود که آن گونه امتحان بدهد. نمی‌دانم شما ربذه تشریف بردید یا نبردید! بین مکه و مدینه روستایی است که الانش چهار پنج تا بز به زحمت می‌توانند آن‌جا زندگی کنند! کم‌آب است ویرانه است که این را به عنوان ربذه حفظ کردند. اباذر(رضوان الله تعالی علیه) با چند تا بز در آن‌جا حبس کردند. قبر مطهر اباذر هم الآن پر از این سنگ‌هاست؛ یعنی اثر قبری ندارد این وهابیت چه کاری کرده با مظاهر اسلامی؛ منتها همان روستایی‌های ربذه می‌دانند قبر شریف اباذر کجاست که ما آن‌جا زیارت کردیم و فاتحه خواندیم، خبری نیست. این اباذر آن طور امتحان داد. حالا از ما نخواستند که آن گونه باشیم، ولی همین مقدار که راه‌ها باز هست آدم بیراهه نرود، همین! ما اگر به همین رساله عمل بکنیم نظام ما آسیب نمی‌بیند. مردم مسلمان‌اند. مردم ما را می‌بینند. عمل به این رساله هم خیلی سخت نیست. حالا آن گونه نه از ما نماز شب خواستند نه آن گونه تهجد خواستند نه آن گونه سلمان و اباذر خواستند. خیلی‌ها هستند که اصلاً این مسائل را نشنیدند، همین مقداری که راست بگوییم، نه بیراهه برویم نه راه کسی را ببندیم، این نظام می‌ماند؛ اما اگر - خدای ناکرده - خلاف بکنیم این فضایی مجازی نمی‌شود دهنش را بست. این فضا، فضایی حقیقی است، الآن صدها بار گفته شد، این فضا، فضایی مجازی نیست. اگر سیم حقیقت بود بی‌سیم می‌شد مجاز. اگر چهره تلویزیون حقیقت بود بی‌شیشه می‌شود مجاز. هر جا اندیشه می‌آید حقیقت است. فضایی مجازی یعنی چه؟ حرف می‌زنند، تبلیغ می‌کنند سوء تبلیغ، حُسن تبلیغ، درست، همه چیز را می‌گویند. اگر ما بهانه به دست بیگانه ندهیم، مطمئن باشید هیچ نقصی به ما نمی‌رسد و اولین کسی که به یاد ماست همین شهدای ما هستند.

مرحوم علامه یک وصیت‌نامه‌ای دارد که وصیت‌نامه‌اش در پایان قواعد چاپ شده است. به پرسش فخرالمحققین می‌گوید که کنار قبر من بیا، ما هستیم، زنده هستیم، به یاد شما هستیم. این طور نیست که اینها زیر خاک باشند خبری نداشته باشند. این شهدا آن طوری که زنده بودند خیلی از مشکلات را حل کردند حالا چند برابر یقیناً مشکلات را حل می‌کنند. ما فقط به همین رساله عمل بکنیم، همین! آدم حلال زندگی کند، دروغ نگوید، خلاف نگوید، تظاهر نکند، ریا نکند، ظاهر و باطنش را دو گونه نکند، یقیناً این نظام می‌ماند.

غرض این است که {فَبُئْسَ الْمَصِيرُ} است. صیورت است آدم بشود هیزم، این سخت است، آبی هم که بیاید آن آب این آتش را افزوده می‌کند. آن {يَشْوِي الْوُجُوهُ بُئْسَ الشَّرَابُ وَ سَاءَتْ مُرْتَقَاً}، [19] این است. فرمود: {يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ}؛ حالا که می‌خواهید نجوا کنید، {فَلَا تَتَنَاجَوْا}؛ درباره این سه امر زیرگوشی نگویند. ببینید در مدینه این خیلی مهم بود دوبار است که الآن می‌گوید به هر حال این رهبر هست این ولی هست این پیغمبر هست، جامعه که بدون ولایت و رهبر که نمی‌شود. کسی باید باشد که مشکل جامعه را حل کند، مسئولیت را بپذیرد، نمی‌شود که رها باشد.

پرسش: وقتی که صیورت صورت گرفت، آتش که از آتش بودن خودش عذاب نمی‌کشد ...

پاسخ: بله، این قبلاً چندین بار همین جا گفته شد که انسان نوع متوسط است و جنس سافل. الآن تمام لذت‌هایی که طاوس در زندگی خود می‌برد بوزینه هم می‌برد. آن نکاح دارد، فرزندآوری دارد، تغذیه دارد، مگر او خجالت می‌کشد؟ انسان اگر {كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ}، [20] به صورت بوزینه درآمده، نه اینکه بوزینه‌ای که در عرض انسان است این مسخ بشود مسخ مُلکی بشود، بشود بوزینه، اینکه عذاب نیست. مسخ ملکوتی است؛ یعنی انسان در قبال بوزینه نیست در طول بوزینه است. «انسان قرد»، این انسان نوع متوسط است جنس سافل است. این طور نیست که حیوان جنس باشد تحت او چند نوع باشد؛ انسان، فرس، بقر، غنم، قرد. خیر! از حیوان که پایین آمدیم، به نوع نمی‌رسیم به جنس سافل می‌رسیم. انسان جنس سافل است اگر از نظر ابهام نگاه بشود. نوع متوسط است اگر در منطق یادتان باشد که بین جنس و نوع متوسط فرق است. تحت این انسان، چهار نوع است؛ یا فرشته می‌شود همین انسان با ملائکه است، شما می‌بینید درباره جعفر طیار دارد که خدا به او دو تا بال داد که «يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ»، [21] «انسان مَلَك». الآن ما انسان را اگر تعریف بکنند می‌گوییم «الانسان ماهو»؟ می‌گویند: «جوهر، جسم، نام، حساس، متحرک بالارادة ناطق» اینها را در طول هم ذکر می‌کنیم. حکمت متعالیه آمده گفته ما از قرآن و روایات یک مطلب دقیق‌تری استفاده می‌کنیم به اینکه یک عده با ملائکه محشور می‌شوند مثل جعفر طیار که «يَطِيرُ بِهِمَا مَعَ الْمَلَائِكَةِ فِي الْجَنَّةِ»، این «انسان مَلَك»، واقعاً انسان است، واقعاً هم فرشته است. فرشته‌ای که در طول انسانیت است، نه فرشته دیگر. عده‌ای هم قرده هستند، «انسان قرد»، تمام خزی و رسوایی و خجالت را هم دارد، می‌فهمد که بوزینه شده است، همه خطرات را دارد، هر لحظه تقاضای مرگ می‌کند، ولی نصیص نمی‌شود. این برای این! و اگر به صورت حيله و سیاست‌بازی و دوبهم‌زنی و اینها درآمد، «انسان شیطان»، می‌شود: {شَیَاطِينِ الْإِنْسِ} [22] این تشبیه نیست، این براساس حرکت جوهری که لسان فلسفی است و مصیر و صیورت که لسان قرآنی است، این «انسان شیطان» که «شیطان» نوع اخیر اوست، واقعاً انسان است و دارد شیطنت می‌کند؛ یعنی شما خیال می‌کنید که ترامپ و صهیونیست‌ها اینها انسان‌اند؟ یا {شَیَاطِينِ الْإِنْسِ} هستند؟ {شَیَاطِينِ الْإِنْسِ} یعنی چه؟ یعنی «انسان شیطان»، انسان نوع متوسط است واقعاً شیطان‌اند؛ یعنی شیطان تمام تلاش و کوشش او جز حيله و نیرنگ و مکر چیزی دیگر نیست، اینها هم همین هستند؛ منتها در قیامت برای همه روشن و شفاف می‌شود. اینها فقط حرف می‌زنند یک عده هم که شهوی‌اند «انسان خنزیر»،

«انسان» کذا و کذا، به این صورت هستند. آن وقت این به چه صورت درمی‌آید؟ این ابدیت می‌شود؛ یعنی همیشه رسواست! اگر مسخ مُلکی بود مگر بوزینه خجالت می‌کشد از اینکه بوزینه است؟ اینکه خجالتی ندارد و عذاب نیست. این همه بوزینه‌هایی را که خدا آفریده، اینها لذت می‌برند، بازی می‌کنند، مثل یک آهو؛ هیچ فرقی بین آهو و بوزینه نیست. هیچ فرقی بین طوس و بوزینه نیست. او هم زندگی دارد، لذت دارد، ازدواج دارد، این هم همین؛ اما مشکل این است که این در طول اوست، «انسان» ابلیس، «انسانِ قرد»، «انسانِ شیطان»، «انسانِ خنزیر». این خطر است، می‌شود صیروت.

«و الحمد لله رب العالمین»

[1]. سوره شوری، آیه 38.

[2]. سوره آل عمران، آیه 159.

[3]. نهج البلاغة (للصبحي صالح)، حکمت 181؛ «فإن كنت بالشوري ملكت أمورهم *** فكيف بهذا و المشيرون غيب»

[4]. شواهد التنزيل لقواعد التفضيل، ج 1، ص 338.

[5]. سوره انفال، آیه 24.

[6]. سوره نساء، آیه 80.

[7]. سوره احزاب، آیه 36.

[8]. سوره جن، آیه 15.

[9]. سوره صافات، آیه 64.

3. سوره انعام، آیه 54.

[11]. سوره صافات، آیه 120.

[12]. فوائد الرجاليه (للبحر العلوم)، ج 3، ص 88.

[13]. سوره احزاب، آیه 56.

[14]. سوره احزاب، آیه 43.

[15]. بحارالانوار، ج58، ص7.

[16]. سورة أعلی، آیه12.

[17]. سورة أعلی، آیه12.

[18]. اشعار منتسب به حافظ، شماره11.

[19]. سورة كهف، آیه29.

[20]. سورة بقره، آیه65؛ سورة اعراف، آیه166.

[21]. الأمالي(للصدوق)، النص، ص463.

[22]. سورة انعام، آیه112.

برچسب